

سرکشی و قانون

حسن عالی پور *

چکیده

سرکشی در برابر قانون، جستاری بنیادین و دنباله‌دار دربارهٔ شیوه برخورد شهروندان با قانون‌ها و مقرره‌های نادادگرانه، نابرابر و غیر اخلاقی است. آنچه که سرکشی را بخردانه و طبیعی می‌شناساند، آن است که بر پایه وجدان و خواست همگانی بنیاد می‌گیرد و آنچه که آن را سرزنش‌آمیز می‌نمایاند، رویارویی‌اش با دولت و نیز پیش‌بینی نشدنش در قانون‌های اساسی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر است. با این حال گونه‌های سرکشی در برابر قانون و دولت همانند هم نیستند و از میان چهار شیوه سرکشی یعنی نافرمانی مدنی، گردهم‌آیی اعتراض‌آمیز، شورش و ستمگرکشی، گردهم‌آیی همچون یک حق قانونی در بیشتر کشورها شناخته شده است.

از آنجا که برگزاری تجمعات و گردهم‌آیی‌ها به عنوان یک حق با قانون‌های عادی و سیاست دولت‌ها کم‌رنگ شده، این پرسش را پیش می‌کشد که در برابر دولتی که به قانون اساسی گردن نمی‌گذارد و قانون‌های ناروا و نابرابر می‌گذارد، چه باید کرد؟ نوشته کنونی در پی بررسی دیدگاه‌ها و چالش‌های سرکشی از قانون است تا نشان دهد قانون‌های اساسی و اسناد حقوق بشری نه تنها همه حقوق شهروندان را پیش‌بینی نکرده، بلکه با آوردن استثناءهایی مردم را به گردن نهادن به قوانین دولت‌ها وادار می‌کنند. در نتیجه این قانون‌ها

* دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی.

و اسناد در پررنگ شدن صدای شهروندان در برابر کنش‌های خودسرانه دولت و بهره‌گیری ابزاری آن از قانون، چاره‌ای نیاندیشیده‌اند.

واژگان کلیدی

قانون، دولت، سرکشی، نافرمانی مدنی، گردهم‌آیی، شورش، ستمگرکشی.

مقدمه

پیروی شهروندان از قانون وابسته به سه شرط بنیادین است که دو شرط به درون‌مایه قانون و یک شرط با اجرای آن پیوند دارد: یکم، قانون باید بر پایه دادگری و برابری پیش-بینی گردد. اگر قانون، کس یا گروهی را از خود برتر بداند یا آن‌ها را بدون دلیل بخردانه از خود رها کند یا میان شهروندان یا دسته‌ای از آن‌ها بی‌جهت جدایی اندازد، قانونی نابرابر است. همین طور اگر قانونی به‌طور یک‌سویه بهره‌برداری گردد و دولت آن را به خدمت خواسته‌های خود درآورد یا آن را افزاری برای زیر پا نهادن آزادی‌ها و حقوق شهروندان قرار دهد، در این حال قانون را نام قانون نشاید.

دوم، قانون باید برآورد نیازهای زمان و مکان باشد. قانون اگر بر پایه دگرگونی‌های جامعه و خواست راستین شهروندان پیش‌بینی نگردد، یک قانون گم‌شده در زمان و مکان است. در این بستر نه قانون خود را می‌یابد و نه شهروندان، آن را.

سوم، دولت و دولتمردان، خود به قانون پایبندی داشته باشند. آنچنان که بزرگ کرده-اند، گرامی داشتن قانون به معنای این نیست که قانون‌گذار آن را پیش‌بینی کرده، بلکه ارج آن به پایبندی همگان به‌ویژه دولتمردان نسبت به آن است. نه قانون‌گذار ویژگی برجسته و چهره‌ای نورانی و ناشناخته دارد و نه فرایند قانون‌گذاری همواره در راه درست گام برمی‌دارد. آنچه که برجسته است، این است که قانون، فرآورده دارندگان قدرت و نشان‌دهنده گرایش آن‌هاست و اگر قانون‌گذار خود، به بهانه قانونی که پرداخته است، تافته‌ای جدا از شهروندان گردد، این جدایی برابری قانونی را کم‌رنگ کرده و پیروی از قانون را بایسته نمی‌گرداند.

اگر قانونی برخاسته از نیازهای زمان و مکان و دگرگونی‌های جامعه نباشد و نیز اگر قانونی خود از سوی دولت نادیده گرفته شود و پایبندی به آن رخ ننماید، شهروندان را به پیروی نکردن از قانون وامی‌دارد و این واکنش شهروندان چهره‌ای منفی داشته و نشان از

بی‌پروایی آن‌ها به ارزش قانون دارد ولی هرگاه قانون نابرابر یا ستمگرانه باشد و دستگاه‌های پشتیبان حقوق شهروندان نیز، اندیشه‌ای در برداشتن چنین قانونی نداشته باشد، چاره از تنگنای قانون بیرون بوده و شهروندان راهی مگر سرکشی و خیزش نمی‌یابند.

سرکشی در برابر دولتی که برنامه‌های سختگیرانه نابخردانه و بی‌پایه بر شهروندان بار می‌کند یا بدون نیاز، بر دنباله داشتن مقررات امنیت‌محور پافشاری می‌کند، واپسین راهی است که دارندگان آزادی می‌توانند از آن بهره گیرند. این شیوه بر پایه قانون و خواست دولت نیست و از این رو در به کارگیری آن همواره گمان‌هایی خواهد بود. زیرا، یکی از خرده‌هایی که می‌توان بر آن گرفت، آن است که بزه و به ویژه تروریسم هم می‌تواند برای بهره‌گیری از آزادی‌ها به کار گرفته شود و راهی برای برون‌رفت دولت از امنیتی خویش باشد.

خیزش مردم بر ضد قانون نابرابر یا دولت ستمکار که چنین قانون‌هایی پیش‌بینی می‌کند، پیشینه‌ای دراز دارد. باری «محکوم کردن قانون موضوعه و رسم در آغاز به شکل توسل به اوامر خداوند بر علیه اوامر بشری صورت می‌گیرد و بعداً به توسل به قانون عقل تبدیل می‌شود، قانونی که ظاهراً با در نظر گرفتن ماهیت موجود انسانی و نوع قواعد رفتاری که برای موجودی از این نوع واجب است، قابل کشف می‌باشد.» ولی همواره این پرسش پیش کشیده می‌شد که سرکشی چه مرزی دارد و تا کجا پیش می‌رود؟

حق جنبش بر ضد فرمان‌رانا ستمکار در پیکره اندیشه‌های فلسفی، به زنجیره پادشاهی سو بر می‌گردد که از ۱۱۲۲ تا ۲۵۶ پیش از میلاد بر چین فرمان می‌راندند. آنان دلیل سرنگونی فرمان‌رانی پیشین یعنی سلسله شانگ را به «جهت داشتن نمایندگی از آسمان‌ها

۱. طاهری، ابوالقاسم؛ تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب، نشر قومس، چاپ هشتم، ۱۳۸۶، ص ۳۰۲.

می‌دانستند و کسی که این نمایندگی را داشته باشد می‌تواند بر هر قدرت دیگری بشورد و آن را براندازد. زنجیره فرمان‌رانی چنین قدرتی، برکت دارد.»

سرپیچی از دولت خودکامه یا ستمگرکشی چنانچه به عنوان واپسین دستاویز در میان باشد؛ این هوده را خواهد داشت که دولت یا فرمانروا را به جنبش وامی‌دارد تا از برخی خودکامگی‌ها به سود پیشرفت آزادی‌ها بکاهد؛ چه دولت یا فرمان‌روایی که از پیروی همگانی به دور باشد؛ در کوتاه‌ترین زمان از نیروی انسانی و پشتوانه معنوی تهی می‌شود و پس از چندی بر می‌افتد. پیش از این دیده شده است که چگونه با جنبش همگانی و نافرمانی مدنی، آزادی‌ها، پای گرفته و امنیت دولت به پس نشسته است. نمونه آن برنامه‌های دولت شاهپور بختیار (۱۳۷۰-۱۲۹۵)، واپسین نخست‌وزیر پیش از انقلاب است که به مجلس شورای ملی پیشنهاد گردید و مجلس نیز در ۲۷ دیماه ۱۳۵۷ این برنامه‌ها را همچون یک تصمیم قانونی پذیرفت. برخی از این برنامه‌ها، پس کشیدن از سیاست‌های امنیتی دولت و پرداختن به آزادی‌ها بود که عبارتند از:

۱. انحلال سازمان اطلاعات و امنیت کشور و جایگزین نمودن آن با یک دستگاه اطلاعاتی در خدمت استقلال و امنیت کشور و ملت.

۲. آزادی کلیه زندانیان سیاسی - کلیه کسانی که بر خلاف اصول قانون اساسی مربوط به حقوق ملت ایران در محاکمی که استقرار آن‌ها مشروعیت قانونی نداشته محکوم شده‌اند بایستی آزاد گردند. (گفتنی است که همان روز یعنی ۲۷ دیماه، ۶۷ نفر از زندانیان محکوم به حبس ابد آزاد شدند).^۳

2. http://en.wikipedia.org/wiki/right_of_revolution.

۳. بندهای دیگر این تصمیم قانونی نیز به پیشبرد آزادی‌ها می‌پردازد، از جمله: ...اعاده حیثیت کلیه زندانیان سیاسی که بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا کنون گرفتار شده‌اند.



سرپیچی از دولت امنیت محور به چهار شکل نمود می‌یابد که هر یک از آنها در اینکه حق هستند یا بر پایه خرد نهاده شده‌اند، با پایداری‌های نیرومندان و سیاستمداران همراه بوده است:

الف) نافرمانی مدنی

نافرمانی مدنی به معنای پیروی نکردن از مقررات از سوی شهروندان است. به گفته راولز، «نافرمانی مدنی، رفتار همگانی، غیر خشن و بر پایه وجدان است که بر ضد قانون موجود با هدف به بار آوردن دگرگونی در قانون یا سیاست‌های دولت‌ها انجام می‌شود».^۴ نافرمانی مدنی بیشتر در جامه خرده‌گیری به برنامه‌ها و سیاست‌های تقنینی و اجرایی دولت است. پس در جایی که قوه اجرایی در راستای همدردی با شهروندان قانون مجلس را اجرا نکند یا مجلس به سیاست‌های ضد شهروندی قوه اجرایی تن در ندهد، نافرمانی مدنی نخواهد بود؛ چه هر دو نهاد، پاره‌ای از دولت‌اند، در حالی که نافرمانی از فرمان‌برندگان که همان شهروندان هستند، انجام می‌گیرد. البته در جایی که بخشی از کارمندان دولت از

پرداخت غرامت معقول از طرف دولت به کلیه کسانی که به جرم سیاسی برای مدتی بیش از یک سال متوالی در زندان به سر برده‌اند و یا این که به جرم سیاسی مورد آزار قرار گرفته و نقص عضو پیدا نموده‌اند. پرداخت غرامت متناسب از طرف دولت به بازمانده‌های صغیر و یا تحت کفالت کلیه کسانی که در زندان‌های به اصطلاح امنیتی جان خود را از دست داده‌اند (از سال ۱۳۳۲ تا کنون). لغو تدریجی حکومت نظامی ضمن جلب همکاری مراجع محترم تقلید در شهرهایی که حکومت نظامی در آن‌ها برقرار است.

برنامه‌ریزی برای ایجاد یک انتخابات آزاد در سطوح مختلف (از انجمن روستا تا انجمن شهر) و انتخابات آزاد شهرداری‌ها و بالاخره انتخابات مجلسین شورا و سنا».

4. Sabl, Andrew; Looking forward to justice, Rawlsian civil disobedience and its Non-Rawlsian lessons, The journal of political philosophy, volume 9, number3, 2001,p.307

اجرای مقررات سر باز زنند؛ باز هم نافرمانی مدنی خواهد بود. همچنین به نظر می‌رسد که نافرمانی در معنای خاص با انجام ندادن رفتار (ترک فعل) نمود می‌یابد و اگر شهروندان رفتاری در رویارویی با قانون‌ها و مقررات انجام دهند، عنوان‌های دیگری مانند بزه، تخلف، گردهم‌آیی و راهپیمایی اعتراض‌آمیز، شورش و ستمگرشی پیش کشیده می‌شود.

نافرمانی مدنی در اندیشه برخی فیلسوفان و سیاست‌دانان پذیرفته شده است؛ از جمله هنری دیوید ثورو، اندیشمند آمریکایی، با گفتن این پیام شناخته شده که «فکر می‌کنم که نخست باید انسان باشیم تا تابع» بر این باور است که «تکلیف شهروند، نافرمانی از دولتی است که با قوانین کلی که در اعماق وجود ماست، سازگاری ندارد.» ثورو سردرسته آثارشست‌هایی است که با پافشاری می‌گویند: «یگانه شکل پیوستگی و تجمع انسان‌ها که از نظر اخلاقی قابل دفاع است، پیوستگی و تجمعی است که در آن هیچ شخص یا نهادی فرمانی صادر نکند که پشتوانه‌اش استفاده از زور باشد.» ثورو در مقاله «نافرمانی مدنی» (۱۸۴۹) از رد هر گونه کنترل دولتی دفاع می‌کند و می‌گوید: «ما چون حق را به گونه‌ای شهودی درمی‌یابیم، می‌توانیم بر مبنای این دریافت انقلابی صلح‌آمیز علیه حکومت‌هایمان و سوء رفتارهای آنان برپا کنیم.»^۸

وینسنت کسپدس در نوشته خود به نام «می ۶۸: فلسفه در خیابان است» (۲۰۰۸) نشان می‌دهد که «نافرمانی همگانی می ۱۹۶۸ در فرانسه بر پایه یک فلسفه شگفت‌آور بود. در

5. Henry David Thoreau (1817-1862)

۶. جهاننگلو، رامین؛ اندیشه عدم خشونت، برگردان محمدرضا پارسایار، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۷۳.

۷. همپتن، جین؛ فلسفه سیاسی، برگردان خشایار دیهیمی، انتشارات طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۲۶.

۸. همان، ص ۷۴.

9. Vincent Cespedes.

این رخداد دانشجویان از آموختن می‌گریزند. کارگران از کار کردن روی می‌گردانند و کارمندان دست به کار نمی‌زنند. فراتر از این، میلیون‌ها فرانسوی به یکباره از پیروی کردن از آموزگاران، پدران و مادران، بالادستان، سیاستمداران و پلیس سرباز می‌زنند و به فلسفه می‌پردازند که: جهان باید همین الان و همین جا بازسازی شود.^{۱۰} در برابر، «بیشتر نویسندگان همچون جوزف راز، رالز و دورکین، نافرمانی مدنی را به کشورهای دمکرایتک محدود می‌کنند و به جای آنکه آن را حق بدانند تنها در برخی شرایط آن را موجه می‌شمارند.»^{۱۱}

در زمان کنونی، چالش بنیادین نافرمانی از مقررات دولت، نبود قانون در این زمینه است که خود، این شیوه را نه تنها غیر قانونی نشان می‌دهد، بلکه اندازه و چگونگی سرپیچی را نیز ناروشن می‌کند، به ویژه اینکه اگر در معنای عام به کار گرفته شود و با دست‌اندازی به جان شهروندان یا دارایی‌های دولت همراه گردد. در اینجا نافرمانی حتی با اقدام‌های تروریستی همسان می‌گردد و از هر سو نکوهش‌پذیر می‌شود. ولی به هر حال، نافرمانی مدنی از بزه عادی، تروریسم و ستمگرکشی جداست. نافرمانی مدنی «با جرم عادی یا قانون‌شکنی عادی و معمولی از این لحاظ فرق می‌کند که کسانی که دست به این عمل می‌زنند نه در پی نفع و امتیاز شخصی خود هستند نه انتظار دارند که از مکافات عمل خود بگریزند. برعکس، بخشی از خصلت عمومی عمل‌شان بسته به اقدامی است که دولت علیه آن‌ها و در برابر نافرمانی‌شان می‌کند.»^{۱۲}

10. http://en.wikipedia.org/wiki/may_68_philosophy_is_in_the_street.

۱۱. کیوانفر، شهرام، مقاومت در برابر قانون، رساله دکتری، رشته حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۵.

۱۲. لیست، سیمور مارتین؛ دایره‌المعارف دموکراسی، ترجمه کامران فانی و دیگران، جلد ۳، چاپ مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۲۸۹.

همچنین نافرمانی مدنی حتی در آنجا که به‌طور ناخواسته به ویرانی جاها و از میان بردن افزارها و دارایی‌های دولت و کسان می‌انجامد، باز با تروریسم همسان نیست؛ چه زیان‌های مالی یا حتی جانی نافرمانی مدنی، ناخواسته است؛ در حالی که تروریسم بر پایه تهدید یا خشونت جانی و مالی آگاهانه و از پیش‌خواسته انجام می‌شود. افزون بر این، نافرمانی مدنی برای تکان دادن دولت در راستای روی آوردن به خواسته‌های قانونی همگانی و پرداختن به رفاه و پیشرفت مردم در همه زمینه‌هاست و از این رو چهره باهمادی (جمعی) و آشکاره به خود می‌گیرد ولی تروریسم، تهدید به خشونت یا خشونت‌ورزی برای خواسته‌های فراتر از قانون است و از سوی گروه‌های جدا از شهروندان انجام می‌شود و از این رو چهره پنهان داشته و رفتارش به دور از چشم همگان رخ می‌دهد. به راستی نافرمانی «در خصوص کسانی صدق می‌کند که اقتدار سیاسی را آنچنان بنیادین به مبارزه نمی‌طلبند. آنان نه برای خود و نه برای دیگران وظیفه پی‌جویی گسست یا تغییر قانون اساسی را قائل نیستند. آنان مشروعیت بنیادین حکومت و جامعه را پذیرفته‌اند، آنان نمی‌خواهند وظیفه شهروندی خود را کنار بگذارند، بلکه به دنبال انجام درست آن هستند.»

ب) گردهم‌آیی اعتراض‌آمیز

برگزاری باهمادها (اجتماعات) و راهپیمایی‌ها از حیث ملی در زمره حقوق ملت و از حیث بین‌المللی در ردیف حقوق بشر قرار دارد تا به واسطه آن اشخاص بتوانند کردار یا گفتار اعتراض‌آمیز خود را بروز دهند. از این رو برخی حقوق‌دانان «حق برخورداری شهروندان از اعتراض همگانی به سیاست‌ها و برنامه‌های دولت را یکی از برجسته‌ترین نشانه‌های جدایی میان دولت‌های مردم‌سالار از دولت‌های نامردم‌سالار می‌دانند.»

۱۳. دورکین، رونالد، نافرمانی مدنی، در مجموعه حق و مصلحت، پیشین، ص ۱۲۹.

14. Fenwick, Helen and Phillipson, Gavin; Sourcebook on public law, Cavendish publishing limited, 1998, p 889.

این حق خود وسیله آشکاریدن حقوقی چون حق بیان، حق تساوی و برابری و همچنین حق درخواست اجرای سایر حقوق بشر و حقوق مندرج در قانون اساسی با روی آوردن به حالت جمعی بودن آن است. از این رو حق برگزاری اجتماعات حقی بنیادین است که اجرای آن نیازی به مجوز پیشین نداشته و تا زمانی که از محدوده قانون فراتر نرود، تحدید آن وجاهت عقلانی و حقوقی ندارد. آزادی اجتماعات در زمره آزادی‌های نوین است که دولت‌ها چون آن را تهدیدی بر ضد هستی خود می‌دانند، در برابرش پایداری سرسختی نشان داده‌اند؛ از این رو به گفته لرد دنینگ^{۱۵}، «دادرس انگلیسی»، «آزادی اجتماعات یکی از ارزنده‌ترین آزادی‌های قرن بیستم است. اگر مردم می‌خواهند قادر باشند که زنجیرهای جبر و تضییق غلامی را بگسلند باید آزاد باشند که یکدیگر را ملاقات کنند. نارضایتی‌های خود را بررسی نمایند و مشترکاً نقشه اقدام و عمل را برای سامان دادن به کارهای خود طرح نمایند. مردان و زنان باید آزاد باشند احزاب سیاسی تشکیل بدهند و آزادی کامل داشته باشند که از حزب حکومت‌کننده انتقاد بکنند. این آزادی یکی از حصارهای عمده دموکراسی است»^{۱۶}.

گردهم‌آیی‌های اعتراض‌آمیز را به سختی می‌توان سرپیچی از دولت دانست، زیرا نه تنها به جهت چیستی و ویژگی‌ها، حق به شمار می‌رود و در قانون روا دانسته می‌شود، بلکه گونه‌ای خرده‌گیری بر عملکرد دولت و خواست سازمان‌دهی بهتر به برنامه‌ها و سیاست‌هایش است، ولی از آنجا که گردهم‌آیی‌ها در دولت‌های نامردم‌سالار همچون سرپیچی دانسته می‌شود و در دولت‌های مردم‌سالار نیز گاه‌گاه همراه با خشونت می‌گردد، این حق از دیگر حقوق دور شده و برای دولت‌ها بیشتر با چهره رفتار غیر قانونی نمود پیدا می‌کند.

15. Alfred Thompson Denning (1899-1999).

۱۶. متین دفتری، احمد؛ حقوق بشر و حمایت بین‌المللی آن، چاپخانه بهمن، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۴۲.

به همین دلیل کسانی چون الکساندر بیکل^{۱۷}، کارشناس قانون اساسی ایالات متحده، بر این باورند که «آزادی بیان و اجتماعات به شکل‌های قانوناً معتبر نافرمانی مدنی می‌انجامند. از این رو نافرمانی مدنی غیر مجاز و توسل به خشونت در نظام‌هایی که آزادی معقول اجتماعات را می‌پذیرند محلی برای توجیه ندارند. اما در مقابل تجمعات و راهپیمایی‌ها به عنوان یک حق عمومی مستظهر به دیدگاه‌های فلاسفه‌ای چون لاک و روسو است که درباره شهروندی از حق توسل به عمل غیر قانونی در صورت بی‌حرمتی منظم دولت به حق آزادی اجتماعات حمایت می‌کنند»^{۱۸}.

گردهمایی اعتراض‌آمیز ممکن است به صورت مستقیم یا فیزیکی نمود یابد که در این حال رفتارهایی مانند تخریب یا ضرب و جرح ارتکاب می‌یابند. یا اینکه ممکن است به صورت غیر مستقیم یا غیر فیزیکی برای نمونه از رهگذر رسانه یا اینترنت رخ دهند که در اینجا رفتارهای غیر قانونی مانند نشر اکاذیب، توهین، افترا، تبلیغ علیه نظام و غیره نمود پیدا می‌کند. تجمعات همچنین ممکن است «در قالب بزه‌های سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده برای ارتکاب جرم یا تبلیغ علیه دولت باشد، همچنان‌که در برخی موارد تجمعات کارگری در کشور انگلستان با برنامه‌ریزی پیشین در راستای بیان خواسته‌ها و خبرپراکنی به سود یکی از حزب‌ها با دستاویز رفتارهای خشونت‌آمیز است»^{۱۹}.

به هر حال در اسناد جهانی حق تشکیل اجتماعات به روشنی پیش‌بینی شده است. طبق ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ هر کس حق دارد آزادانه مجامع و

17. Alexander Bickel (1924-1974)

۱۸. لیست، سیمور مارتین و دیگران؛ پیشین، جلد ۱، ص ۱۶

19. Fenwick, Helen, Civil Rights: new labor, freedom and the human rights, Pearson education limited, first published, 2000.p120.

جمعیت‌های مسالمت‌آمیز تشکیل دهد. هیچ کس را نمی‌توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد. همچنین ماده ۲۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ مقرر می‌دارد: حق تشکیل مجامع مسالمت‌آمیز به رسمیت شناخته می‌شود. اعمال این حق تابع هیچ‌گونه محدودیتی نمی‌تواند باشد جز آنچه بر طبق قانون مقرر شده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی یا نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌ها دیگران ضرورت داشته باشد.^{۲۰}

قانون اساسی ایران نه تنها به برگزاری راهپیمایی‌ها هرچند اعتراض‌آمیز باشد مشروعیت بخشیده؛ بلکه آن را در زمره حقوق ملت به حساب آورده است. به موجب اصل بیست و هفتم قانون اساسی، تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است.^{۲۱} حق گفته شده، بسته به اینکه غیر مسلح و مشروع باشد، حتی بنیادین به شمار می‌رود که حتی با دستاویز قانون نیز نمی‌توان آن را محدود کرد. همچنان‌که در قانون‌های اساسی بیشتر کشورها برگزاری اجتماعات بسته به مجوز

۲۰. حق آزادی اجتماع و تشکیل جمعیت‌های مسالمت‌آمیز در ماده ۵ کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی مصوب ۱۹۶۵ که ایران در ۱۳۴۷ به آن ملحق گردیده، نیز آمده است. ر.ک: مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلد اول، قسمت اول، اسناد جهانی، زیر نظر اردشیر امیر ارجمند، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹.

۲۱. در اصل بیست و یکم متمم قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ آمده بود: انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل به نظم نباشد در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعات با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در این خصوص مقرر می‌کند باید متابعت نمایند. اجتماعات در شوارع و میدان‌های عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشد.

با وجود سابقه تقنینی اصل ۲۱ متمم قانون اساسی، اما اصل ۲۷ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ یکی از بحث‌انگیزترین اصول بود که ابتدائاً با نام اصل ۳۱، پیش‌نویس آن بارها مورد تغییر و اصلاح قرار گرفت. متن اصل پیشنهادی تا مرحله نهایی شدن آن به شرح زیر است؟

پیشین نیست^{۲۲}، این شرط در اصل ۲۷ نیز بیان نشده است. جدا از این، پیش‌بینی شرط مجوز برای اجتماعات اعتراض‌آمیز چه در عمل و چه در مقررات حتی اگر بر پایه قانون باشد، از

۲۲. آزادی اجتماعات به عنوان یک حق، عمری فراتر از دویست سال داشته و هرچند به صراحت در اعلامیه حقوق بشر فرانسه در سال ۱۷۸۹ گنجانده نشد اما دو سال بعد یعنی در سال ۱۷۹۱ در نخستین اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده در عرض حقوقی چون آزادی قلم و آزادی بیان مقرر گردید. همه شش کشوری که پیش از سده بیستم قانون اساسی داشتند (آرژانتین، بلژیک، لوکزامبورگ، نروژ، سوئیس و ایالات متحده) در قانون اساسی خود آزادی اجتماعات را به رسمیت شناخته‌اند.

در قوانین اساسی بسیاری از کشورها حق برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌ها پیش‌بینی شده است اما نسبت به محدوده و شرایط این حق رویکردهای مختلفی وجود دارد. در قوانین اساسی برخی از کشورها نظیر ایتالیا، آلمان و اسپانیا نسبت به حق برگزاری اجتماعات تأکید و حمایت بیشتری صورت گرفته شده و مقنن این کشورها اجرای این حق را منوط به مجوز قبلی ندانسته‌اند؛ به عنوان مثال طبق اصل هفدهم قانون اساسی ایتالیا کلیه اتباع حق تجمع مسالمت‌آمیز و غیر مسلحانه را دارا می‌باشند. کسب اجازه قبلی برای اجتماعات حتی در اماکن عمومی ضروری نیست. اجتماعات در اماکن عمومی باید پیشاپیش به اطلاع مقامات رسانده شود و مقامات نیز نمی‌توانند آن‌ها را ممنوع نمایند مگر به دلایل مستدل امنیتی و بهداشت عمومی.

در برخی از کشورها مانند ایالات متحده آمریکا و کانادا حق برگزاری اجتماعات به‌طور کلی و بدون ذکر شرایط و قیود مقرر شده است. طبق اصل دوم قانون اساسی مصوب ۱۹۸۲ کانادا آزادی برگزاری گردهمایی‌های آرام برای همه افراد در زمره آزادی‌های بنیادین به‌شمار می‌رود.

اصل هفتم اصلاحیه ۱۷۹۱ ایالات متحده آمریکا به عنوان اولین منشور قانونی پیش‌بینی‌کننده حق برگزاری اجتماعات نیز مقرر می‌دارد: کنگره در خصوص ایجاد مذهب، یا منع پیروی آزادانه از آن یا محدود ساختن آزادی بیان یا مطبوعات یا حق مردم برای برپایی اجتماعات آرام و دادخواهی از حکومت برای جبران خسارت هیچ قانونی وضع نمی‌کند.

در قوانین اساسی برخی کشورها همچون نروژ به جنبه منفی و خشونت‌آمیز تجمعات توجه شده است، به‌طوری که در برداشت مفهوم مخالف می‌توان برقراری چنین حقی را توسط مقنن استنباط کرد. طبق بخش ۹۹ قانون اساسی نروژ دولت مجاز نیست که علیه اتباع کشور از نیروی نظامی استفاده کند جز به شکل‌های که قانون مقرر کرده است مگر در مورد هرگونه تجمعی که آرامش عمومی را مختل سازد و پس از آن که



آهنگ راستین قانون اساسی دور است. زیرا، هرچند حق را می‌توان با قانون ظابطه مند ساخت و در مواردی استثنایی محدود ساخت اما نمی‌توان اجرای آن را معلق یا مشروط ساخت. به عبارت دیگر با حق تلقی شدن برگزاری اجتماعات و راهپیمایی در عرض حقوقی چون حق دادخواهی، حق آموزش و پرورش و حق مالکیت، پیش‌بینی شرط اعطای مجوز از سوی مرجعی خاص به معنای حذف یا مستثنی ساختن حق است و حال آنکه حق اقتضای آن را دارد تا در هر حال به اجرا درآید مگر اینکه حقی برجسته‌تر یا مصلحتی

مواد آیین‌نامه مربوط به شورش‌ها سه بار با صدای بلند به وسیله مقامات کشوری خوانده شود، بی‌درنگ پراکنده نشود.

در مقابل حق برگزاری تجمعات در مفهوم مخالف اصل بیست و دوم قانون اساسی آرژانتین به جهت جنبه سختگیرانه آن استنباط نمی‌شود. طبق این اصل مردم فقط از طریق نمایندگان خود و مقاماتی که به موجب این قانون اساسی به وجود می‌آیند رایزنی و حکومت می‌کنند. هرگونه نیروی مسلح یا تجمعی از مردم که مدعی حقوق مردم باشد و به نام آنان دادخواهی کند، مرتکب جرم شورش تلقی می‌شود. در قوانین اساسی برخی کشورها برگزاری تجمعات در راستای منافع سیاسی دولت یا خواسته‌های حکومت تجویز شده و جنبه اعتراض و انتقادآمیز بودن آن کم‌رنگ گردیده است. اصل پنجاه قانون اساسی روسیه مقرر می‌دارد: آزادی اجتماعات مطابق با منافع مردم و به منظور تحکیم نظام سوسیالیستی تضمین می‌گردد و تسهیلات لازم برای مردم در جهت استفاده از ساختمان‌های عمومی، خیابان‌ها و میادین و نیز استفاده از وسایل ارتباط جمعی فراهم می‌گردد.

نهایتاً برخی از کشورها نیز تعیین شرایط و محدودیت‌های برگزاری تجمعات را به قوانین عادی احاله کرده‌اند. همچنانکه در اصل سی و ششم قانون اساسی تایلند آمده است: هر فرد آزادی اجتماع کردن به‌طور مسالمت‌آمیز و بدون سلاح را دارا می‌باشد. ایجاد محدودیت در مورد این آزادی به جز به موجب قانون ویژه‌ای که برای اجتماعات عمومی و برای حفظ نظم عمومی در ایامی که حالت فوق‌العاده یا حکومت نظامی اعلام گردیده است؛ تعیین می‌شود، صورت نخواهد گرفت. برای آگاهی بیشتر ر.ک: عالی پور، حسن، مدیریت حقوقی اجتماعات اعتراض‌آمیز، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۶، ص ۳۴۹ به بعد.

بالاتر زمینه محدود کردن آن را فراهم نماید که در اینجا نیز حق مزبور به طور چندگانه (موقت) محدود می شود نه اینکه پیرو خواست نهادی خاص گردد. برخی کشورها در قانون‌های عادی آسان‌گیری بیشتری به برگزاری گردهمایی‌ها نشان داده‌اند. در این کشورها از برگزاری اجتماعات خلاف قانونی و حتی آشوب‌انگیز بیشتر پشتیبانی می‌شود؛ برای نمونه قانون‌های ایالات متحده گفتار کینه‌توزانه و گفتار بالقوه خطرناکی که نتواند به رفتار غیر قانونی تهدیدکننده رخ دادنی (قریب الوقوع) دگرگون شود روا دانسته‌اند. در برابر کشورهایی مانند ایران در قانون عادی آزادی اجتماعات را در تنگنا گذاشته، چندان که در قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۱۳۶۲/۶/۷ و آیین‌نامه اجرایی آن بر وارونه اصل ۲۷ قانون اساسی شرط اعطای مجوز از سوی وزارت کشور برای قانونی بودن برگزاری اجتماعات پیش‌بینی کرده است.

ج) شورش

شورش، برخاستن شهروندان یا گروه‌ها بر ضد دولت است و چون بیشتر دگرگونی‌های دولت‌ها و جایگزینی فرمانروایی‌های پیشین با فرمانروایی‌های پسین، پیرو شورش می‌بوده است، از این شورش همواره به عنوان یکی از برجسته‌ترین چالش‌های امنیتی دولت‌ها شناسانده شده و به سخت‌ترین رویه با آن برخورد می‌شده است. در پیشینه فرمانروایی، برجسته‌ترین فردی که با شورش‌های چندی به پیکار خاست و خاستگاه و ریشه‌های آنان را بررسی کرد، داریوش بزرگ بود. بر پایه کتیبه‌های هخامنشی، به‌ویژه سنگ‌نوشته بیستون، داریوش در سال‌های آغازین فرمانروایی خود، نوزده شورش را به سخت‌ترین کیفرها سرکوب کرد. شگفت آنکه داریوش مرز میان شورش و پیروی از دولت را در دو چیز می‌دانست: یکی قانون و دیگری راستگویی. وی پیش از آنکه بر دستورهای پادشاهی

پافشاری کند بر این باور بود که بیست و سه کشوری که زیر دست فرمانروایی‌اش بودند و نیز خود همگی پیرو قانون‌اند؛ چه می‌گوید: «پاداش انسان درستکار، مجازات خیانتکار، اطاعت از قانون و شهریاری را اهوره مزدا به من داد.»^{۲۳} در مورد ریشه شورش‌ها می‌گوید: «دروغ این مردم را به شورش کشاند. این است آنچه من تنها در یک سال کردم؛ تویی که این کتیبه را خواهی خواند نیاندیش این دروغ است... کسی که شاه می‌شود باید دروغگو را تنبیه کند.»^{۲۴}

در نگاه فقه شیعی، تنها، پیروی نکردن از فرمان‌ران ستمگر و خودکامه پیش‌بینی شده، ولی شورش بر ضد آن یا هشدار به جهاد بر ضد دولت خودکامه، روا دانسته نشده است. آیه ۶۷ سوره احزاب در این زمینه برجسته‌ترین دستاویز است. این آیه می‌فرماید: «و قالوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا».^{۲۵} امام علی(ع) نیز مرز پیروی انسان‌ها از همدیگر را این چنین آشکار می‌کند که: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» و در بخشی از خطبه ۱۹۲ می‌فرماید: «آگاه باشید. زنهار، زنهار از پیروی و فرمانبری سران و بزرگانتان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند و خود را بالاتر از آنچه^{۲۶} که هستند می‌پندارند و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند...»

پس از بنیاد گرفتن قانون‌های اساسی یا اعلامیه‌های حقوق شهروندی، شورش تا اندازه‌ای از سوی برخی دولت‌های باختری پذیرفتنی گردید. با این حال در قانون‌های

۲۳. لوکوک، پی‌یر، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص. ۹۰.

۲۴. همان، ص. ۹۶.

۲۵. «و گفتند ای پروردگار، همانا ما از بزرگان و پیشوایانمان پیروی کردیم که ما را به گمراهی کشاندند».

۲۶. نهج البلاغه، برگردان محمد دشتی، موسسه انتشارات دار العلم، چاپ اول، ۱۳۸۴، صص ۲۷۵ و ۴۷۵.

اساسی امروزی و اسناد حقوق بشری، حق پیروی نکردن یا سرکشی پیش‌بینی نشده است و گویی شوند این کار به این جهت بوده است که در فرمانروایی‌های مردم‌سالار نه تنها حق کمینگان (اقلیت‌ها) پیش‌بینی شده، بلکه برای همگان، همواره زمینه پرخاش و بازپرسی هست و در نتیجه نیازی به سرکشی و شورش نیست. ولی نشانه‌های حق شورش را می‌توان در اعلامیه‌های نخستین برخی کشورها دید. در بخشی از اعلامیه استقلال هلند در سال ۱۵۸۱ آمده است: « خداوند شاه را برای رعایا آفریده تا در کمال عدالت بر آنان حکمروایی کند... پس آنگاه که او به مردم ستم روا دارد و از هر فرصتی برای زیر پا گذاشتن حقوق و سنن کهن ایشان بهره بگیرد و اطاعت کورکورانه و برده‌وار آنان را متوقع باشد. پس او دیگر نه یک شاه بلکه زورگوی مستبدی است و بر رعایاست که وی را به چشمی غیر از این ننگرند و به‌ویژه وقتی که این اعمال عمداً و بر خلاف اراده و خواست افراد ملت صورت گیرند، مردم نه تنها از فرمان چنین شخصی روی بر می‌تابند، بلکه قانوناً مبادرت به برگزیدن شاه دیگری می‌کنند تا مدافع آنان باشند... و این است آنچه قانون طبیعت در دفاع از حرمت آزادی به ما حکم می‌کند و ما نیز باید آن را به آیندگان منتقل سازیم، حتی اگر حیاتمان را به مخاطره اندازد.»^{۲۷}

کشورهای هم‌سود لهستان و لیتوانی که فرمانروایی آن‌ها از ۱۵۶۹ آغاز و در سال ۱۷۹۵ پایان یافت در اعلامیه خود، حق شورش را به روشنی پیش‌بینی کرده بودند. حق شورش همچنین در «قانون‌های اساسی برخی ایالات متحده آمریکا به ویژه ایالت‌های نیوهمپشایر، کنتاکی، تنسی و کارولینای شمالی پیش‌بینی شده بود.»^{۲۸} در اعلامیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ نیز آمده بود: «... زمانی که سوء استفاده و غصب مداوم که همواره با هدفی

۲۷. بازگفت از لیپست، سیمور مارتین، پیشین، ص. ۱۴۷۱.

28. http://en.wikipedia.org/wiki/right_of_revolution.

یکسان صورت می‌گیرند، نشان می‌دهند که نقشه برقراری استبداد مطلق بر مردم در کار است، حق و وظیفه مردم است که چنین حکومتی را برانندازند و افراد دیگری را به حراست از امنیت آینده خود بگمارند.^{۲۹} ولی بر وراونه گفته برخی،^{۳۰} در سده بیستم هیچ‌یک از اسناد جهانی یا منطقه‌ای به روابودن نافرمانی یا شورش، گواهی نمی‌دهند و این چنین نیست که بتوان مبارزه بر ضد تبعیض که برای نمونه در اعلامیه تهران آمده است را به معنای مقاومت در برابر قوانین نادرست و تبعیض‌آمیز دانست.

قانون‌گذاران کشورها از سکوت اسناد جهانی بهره برده و نه تنها شورش را روا ندانسته که آن را در زمره بزه‌های سنگین نهاده‌اند.^{۳۱} شورش در همه حالت‌ها با خشونت

۲۹. همان، ص. ۱۴۷۴.

۳۰. کیوانفر، شهرام؛ پیشین، ص. ۲۲۶.

۳۱. در قانون مجازات اسلامی و قانون‌های کیفری عمومی، بزه‌ی به نام شورش پیش‌بینی نشده و دادگاه‌ها این رفتار دسته‌جمعی را با عنوان‌های پوشیده و خرده‌پذیر دیگر مانند بغی، محاربه، اخلال در نظم و اقدام علیه امنیت رسیدگی می‌کنند که بسیاری از همین عنوان‌های نیز جایگاه قانونی ندارند. ولی بزه شورش نسبت به نظامیان پیش‌بینی شده است. بر پایه ماده ۳۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، نظامیان زیر که تعداد آنان حداقل سه نفر باشد شورش‌کننده محسوب و به ترتیب ذیل محکوم می‌شوند:

الف) نظامیان مسلحی که با تبانی یا به صورت دسته‌جمعی از اطاعت فرماندهان یا رؤسای خود سرپیچی کنند چنانچه مصداق محارب نباشند هر یک به حبس از سه تا پانزده سال.

ب) نظامیانی که در ارتباط با خدمت به صورت دسته‌جمعی و با سلاح گرم یا سرد به جان یا مال یا ناموس مردم یا اموال عمومی تعدی یا تجاوز نمایند چنانچه محارب محسوب نشوند به حبس از سه تا پانزده سال.

ج) نظامیان مسلحی که به منظور دستیابی به اهداف شخصی، صنفی و گروهی و یا به منظور بهره‌مندی از مزایا و امتیازات یا علیه تصمیمات قانونی مسئولان و نظایر آن دریگان‌های نظامی یا در هر محل دیگر اجتماع، تحصن یا اعتصاب نموده و یا به هر نحوی موجب اخلال در نظم شوند به حبس از سه تا پانزده سال.

د) چنانچه مرتکبان جرائم فوق غیر مسلح باشند به حبس از شش ماه تا سه سال.



همراه نیست، ولی زمینه‌ساز ناتوانی و حتی بر افتادن دولت را فراهم می‌سازد. از این رو دولت‌ها حتی اگر در برابر شورش سرسختی نشان‌دهند ولی رخ دادن شورش خود نهیبی بزرگ بر دولت در پاس داشتن خواسته‌های شهروندان خواهد بود.

(د) ستمگرکشی

سخت‌ترین شکل سرپیچی از دولت، کشتن دولتمردان و فرمان‌روایانی است که نسبت به شهروندان ستم روا می‌دارند. ستمگرکشی^{۳۲} « ادبیات از میان برداشتن فرمان‌رانا ستمگر است که ریشه در دولت- شهرهای یونانی داشت و به‌ویژه از سوی تروریست‌های روسی در سده هجده و نوزده میلادی برای توجیه کشتن فرمان‌ران ستمکار به کار گرفته شد.^{۳۳} در گفتار پیشینیان که باور داشتند، « خون جبار پای خودش است،^{۳۴} فرمان‌رانان را همواره به زیر سایهٔ بیم از کشته شدن می‌نهاد تا نتواند ستمگری و باج‌خواهی را به هر قیمت بر شهروندان بار کند. از همان آغاز بنیاد گرفتن دولت، بوده‌اند کسانی که از سر باور، کشتن فرمانران خودکامه و زورگو را واپسین راه آزادسازی مردم بدانند. در این میان نخستین شاه‌کشی در بررسی‌های باستانی، « قتل هیپارخوس به دست هارمودیوس و آریستوگیتون

تبصره - هرگاه یک نفر از مرتکبان جرائم فوق در یک اقدام گروهی مسلح باشد کلیه افراد حسب مورد به مجازات بندهای (الف)، (ب) و (ج) این ماده محکوم خواهند شد.

32. Tyrannicide.

33. Stephen, Ninian; Toward a definition of terrorism, in terrorism and justice: moral argument a threatened world, edited by Tony Coady and Michael O Keefe, Melbourne university press, first published, 2002, p2.

۳۴. این سخن به افلاطون پیوند داده شده است. ر.ک: نویمان، فرانتس، پیشین، ص ۳۶۰.

در ۵۱۴ پیش از میلاد است که از آن به نخستین اقدام توطئه‌گران عاشق آزادی برای از میان بردن یکی از جباران معرفی می‌شود.^{۳۵}

شاه‌کشی و از میان برداشتن نیرومندان ستمکار چون با خشونت همراه بود و خود می‌توانست سبب پدید آمدن آشوب و خیزش همگانی یا بر جای نشستن یک ستمکار دیگر گردد و نیز چون ستمگر بودن کس در بیشتر جاها بر مردم روشن نیست و پیرو برداشت‌های کسان است، با پذیرش فیلسوفان و اندیشمندان همراه نگردید. هر چند در دید یونانیان باستان، «مفاخر بزرگ بر کسی ارزانی می‌شود که ستمگر را بکشد، نه دزد را».^{۳۶} ولی این دید را به روشنی نمی‌توان در اندیشه‌های فیلسوفان یونان یافت، حتی ارسطو از سر اندرز و برای پیشگیری از ترور ستمگران می‌گوید: «میان آنان که قصد جان ستمگر را می‌کنند، خطرناک‌تر از همه کسانی هستند که جان بر سر مقصود خویش می‌گذارند؛ به‌ویژه آنانکه به کین‌خواهی و هنی که خود یا خویشاوندان‌شان دیده‌اند بر او می‌شورند. و از این رو شهریار ستمگر باید از ایشان بیش از دیگران بیمناک باشد و در برابرشان احتیاط کند. هنگامی که خشم و کینه با یکدیگر در آمیزد، عقل را یارای مقاومت در برابر آنها نیست».^{۳۷}

به هر حال مشروع بودن ستمگرکشی در درازی تاریخ چندگانه و کم‌رنگ بوده است ولی این دیدگاه در آموزه‌های یونان باستان به ویژه در جایی که ارسطو ستمگران را به «جبار غاصب و حکمران مشروع ولی متخلف از قانون»^{۳۸} بخش‌بندی کرد، دیده می‌شود و

۳۵. نویمان، فرانتس؛ پیشین، ص ۳۵۹.

۳۶. ارسطو، سیاست، برگردان حمید عنایت، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، ۱۳۴۹، ص ۶۹.

۳۷. همان، ص ۲۵۳.

۳۸. نویمان، فرانتس، پیشین، ص ۳۶۰.

نیز در سده‌های میانی طرفدارانی داشته است؛ «جان سالیسبوری»^{۳۹} رئیس دانشگاه سارتر فرانسه، نخستین متفکر سده‌های میانی است که از ستمگرشی دفاع کرد. به گفته او، خداوند ستمگر را مجازات می‌کند و این تصمیم او بستگی دارد که مجازات را خود اعمال کند یا این کار به دست انسان‌ها انجام گیرد.^{۴۰} در رفتار نیز این اندیشه پیاده شده است؛ برای نمونه «روز ۲۳ نوامبر ۱۴۰۷ میلادی دو تن از نجبا به تحریک دوک ژان بورگونی، دوک لویی اورلئان را کشتند. شخصی به نام ژان پتی رساله‌ای زیر عنوان "حقانیت دوک دو بورگونی" نوشت و تا ده سال همه را در هیجان نگاه داشت. پتی به طور خلاصه می‌گفت هر کس اجازه دارد جباران را بکشد، سوگندها هم در این مواقع از درجه اعتبار ساقطاند و در مقابل جباران، استفاده از هر وسیله مخالف اخلاق نیز موجه است»^{۴۱}.

در میان فقیهان شیعی و سنی، اندیشه ستمگرشی را به روشنی نمی‌توان یافت و از همین رو فقیهان در درازای تاریخ همواره با پادشاهان سازگاری داشته و گاه‌گاه آن‌ها را پشتیبانی کرده‌اند. ولی در میان فرقه‌های مسلمان، میمونیه از پیروان میمون بن عمران «به وجوب قتل سلطان قائل شده و کسی که به حکم او راضی باشد و آن کس که انکار حکم سلطان نماید قتال او گاهی جایز باشد که اعانت او کنند»^{۴۲}.

در پیشینه ایرانیان نیز تا پیش از اسماعیلیه (هفت امامیان)، خشونت بر ضد شاهان ستمکار یا کسان تبهکار در اندیشه و مرام شهروندان ایرانی نبوده و ترورهای پراکنده بیشتر برای به

39. John of Salisbury (1120-1180).

۴۰. کیوانفر، شهرام، پیشین، ص ۱۸۴.

۴۱. همان، ص ۳۶۱.

۴۲. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، برگردان افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، با تصحیح و تحشیه سید محمدرضا جلالی نائینی، انتشارات اقبال، دیماه ۱۳۵۰، همان، ص ۹۵.

دست آوردن تاج و تخت یا پیکار نیروهای سیاسی با همدیگر بوده است. شیوه آشتی‌مدارانه ایرانیان با آموزه‌های زرتشت نیز بیگانه نبوده است؛ چه در بند ۱۸ از هات ۳۱ در گات‌ها آمده است: «هیچ‌کس نباید به گفتار و فرمان شخص تبهکار و گمراه کننده گوش فرا دهد؛ چون که چنین کس، خانه و ده و شهر و کشور را به ویرانی و تباهی خواهد کشید. پس بر ماست که در برابر این گونه مردمان، با جنگ‌افزار پاکدامنی و پارسایی ایستادگی کنیم و آنان را از خود دور سازیم.»^{۴۳}

در اینکه چرا باید ستمگر کشته شود، یکسانی نگاه وجود نداشت؛ «در روزگار باستان، مشروعیت این کار ناشی از نفع و مصلحت دولت شهر دانسته می شد و در قرون وسطا ناشی از قانون طبیعی و مناسبات فتودالی خاندان یا مالکان بزرگ یا باجگزاران ایشان. نظریه قدما را نظریه‌ای کنشی یا مبتنی بر کارکرد می‌خوانند، به این معنا که تمرد موجه است اگر و هر جا که حکمران از کنش یا کارکرد خاص خویش باز ماند. نظریات قرون وسطا را نظریات مبتنی بر قانون طبیعی می‌گویند، به این معنا که تمرد موجه است اگر و هر جا که حکمران محدودیت‌های ناشی از قانون طبیعی را به فراموشی بسپارد و مطابق آن دستور حکم نراند.»^{۴۴}

نافرمانی یا پایداری در برابر دولت را به سه درجه بخش‌بندی می‌کنند: «درجه نخست مقاومت منفی که مقصود از مشروع بودن مقاومت منفی این است که هر فردی در وجدان خود حق دارد ارزش واقعی قانون را تجزیه و تحلیل کند و تشخیص دهد که به چه قواعدی باید از روی میل و رضا گردن نهد و از چه قوانینی فقط در صورت اجبار باید

۴۳. جنیدی، فریدون، حقوق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان، نشر بلخ، چاپ اول،

۱۳۷۸، ص ۲۳۰.

۴۴. همان، ص ۳۶۱ و ۳۶۴.

پیروی کند. درجه دوم مقاومت دفاعی که بر اساس آن هر کس حق دارد از اجرای قوانینی که خلاف قانون اساسی و حقوق بشر است سر باز زند و در مقابل مأموران دولت که قصد اجرای قوانین مزبور را دارند از حقوق خود دفاع کند. درجه سوم مقاومت تعرضی یا حق شورش که به موجب آن دولتی که قوانین بر خلاف حقوق فطری بشر و قانون اساسی وضع کند دولتی غاصب است. نظریه پردازان این درجه از مقاومت مانند سن توماس داکن و لاک^{۴۵} به افراد ملت حق می‌دهند با چنین دولتی به مبارزه برخیزند.»

به هر حال در برابر دولتی که قانون می‌شکند و ستم روا می‌دارد و شهروندان را همچون فرمانبران بی دست و پا و سر تا پا گوش می‌خواهد و باوری به آزادی‌ها ندارد، می‌توان پایداری کرد. از همین رو برخی حقوق‌دانان، آزادی بیان را با نهاد "امر به معروف و نهی از منکر" در می‌آمیزند و بر این باورند که پایداری مردم در برابر دولت می‌تواند به صورت «انکار قلبی، مقاومت دفاعی و تعرض به حکومت باشد. تعرض به حکومت شدیدترین چهره^{۴۶} امر به معروف و نهی از منکر و نقطه غلیان و مرز مشترک آن با جهاد است.» پس پایداری در برابر دولت را می‌توان به سه درجه بخش‌بندی کرد: «درجه نخست مقاومت منفی که مقصود از مشروع بودن مقاومت منفی این است که هر فردی در وجدان خود حق دارد ارزش واقعی قانون را تجزیه و تحلیل کند و تشخیص دهد که به چه قواعدی باید از روی میل و رضا گردن نهد و از چه قوانینی فقط در صورت اجبار باید پیروی کند. درجه دوم مقاومت دفاعی که بر اساس آن هر کس حق دارد از اجرای قوانینی که خلاف قانون

۴۵. کاتوزیان، ناصر، تشخیص مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی، در مجموعه مقالات گامی به سوی عدالت، پیشین، ص ۲۹۷.

۴۶. کاتوزیان، ناصر، آزادی بیان، امر به معروف و نهی از منکر، در مجموعه آزادی اندیشه و بیان، نشر گرایش و انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۳۸ و ۳۹.

اساسی و حقوق بشر است سر باز زند و در مقابل ماموران دولت که قصد اجرای قوانین مزبور را دارند از حقوق خود دفاع کند. درجه سوم مقاومت تعرضی یا حق شورش که به موجب آن دولتی که قوانین بر خلاف حقوق فطری بشر و قانون اساسی وضع کند دولتی غاصب است. نظریه پردازان این درجه از مقاومت مانند سن توماس داکن و لاک به افراد ملت حق می‌دهند با چنین دولتی به مبارزه برخیزند.^{۴۷}

سرپیچی در دو صورت نخست گفته شده در بالا؛ یعنی نافرمانی مدنی و گردهمایی اعتراض‌آمیز، بی‌گمان حق شهروندان خواهد بود. اینها راه کارهای هشدار به دولتمردان است تا آزادی‌ها و حقوق افراد را پایه قدرت خود بداند و اگر از آنها گریزان گردد با بی‌پروایی شهروندان روبه‌رو گردد. درباره شورش، داوری سخت است و اگر شهروندان گام در راه شورش و فراتر از آن جنبش‌های سراسری نهند؛ دیگر از قانون و حقوق کاری ساخته نیست و این کشاکش میان حاکمیت و جنبش مردمی را مگر با پس‌نشینی دولت نمی‌توان چاره کرد. ولی ستمگرکشی بر هیچ پایه بخردانه‌ای استوار نیست؛ چه این راه کار خود همان تروریسم است و هرچند برداشتن یا ستمکار می‌تواند به بهای سست شدن خودکامگی و پیشبرد آزادی‌های باشد؛ مانند آنچه که با کشتن اتابک در دوران مشروطه رخ داد ولی این روش، پیامدی مگر خشونت نخواهد داشت. جدا از این ستمکار بودن یک فرد بر هیچ سنجه‌ای استوار نیست و جان‌ستانی از یک فردی که در دادگاه نتوانسته از عملکردش دفاع کند و اینک کشته گردیده با هیچ‌یک از گزاره‌های اخلاقی و پایه‌های عدالت کیفری سازگار نیست.

۴۷. کاتوزیان، ناصر، تشخیص مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی، در مجموعه مقالات گامی به سوی عدالت، پیشین، ص ۲۹۷.

نتیجه‌گیری

پشتوانه قانون و برنامه‌های دولت، خواست همگانی و اخلاق است و حتی در نظام‌های که مشروعیت خود را به چیزی فراتر از مردم پیوند می‌دهند، باز می‌پذیرند که بدون خشنودی شهروندان قانون‌شان ارجی ندارد؛ بنابراین «در اکثر جوامع سیاسی واقعی، مردم و حاکمان‌شان می‌پذیرند که قید و بندهایی اخلاقی هست که محتوای ممکن فرمان‌های شخص صاحب فرمانروایی را تعریف می‌کند که به این معناست که در این جوامع فرمان‌های حاکمان نمی‌تواند قطع‌کننده همه دلایل باشد»^{۴۸}.

داوری در اینکه در چه جایی می‌توان سربلندی کرد، دشوار است و در این زمینه سخن پایانی گفته نشده، ولی هرگاه قانون یا برنامه‌های دولت به روشنی از اخلاق دور افتد یا بر وارونه اصل‌های قانونی اساسی باشد، می‌توان از فرمان دولت سر برتافت. باید پذیرفت که در روزگار کنونی که قانون اساسی کشورها و اسناد بین‌المللی حقوق بشر جایگزین درخوری برای گزاره‌های اخلاقی هستند، دیگر نمی‌توان جایگاهی استوار برای اخلاق که همواره فردی و نسبی بودن بر آن سایه می‌اندازد؛ شناخت. ولی با سنجه قرار دادن قانون اساسی و اسناد بین‌المللی که اول پیمان ملت و دومی پیمان همه جهانیان است؛ می‌توان قانون‌های امنیت محور، خشن و تبعیض‌آمیز را شناخت و از آن‌ها روی گرداند. ولی نباید دلخوش بود که اسناد حقوق بشری پشتیبان شهروندان در همه جهان و لگام‌زننده به قدرت دولت‌ها هستند. برعکس اسناد جهانی حقوق بشر، خود ریسمان‌های استواری بر پای آزادی‌ها بسته‌اند و به جرأت می‌توان گفت، قانون‌های اساسی کشورها و از جمله ایران بسیار بهتر از اسناد حقوق بشری، در پشتیبانی از آزادی‌ها کوشیده است. اسناد حقوق بشری

۴۸. همپتن، جین، پیشین، ص ۱۴۲.

در نیافته که در دولت‌های خودکامه نباید هیچ دستاویزی برای عدول از آزادی‌ها گذاشت و گویی گردآورندگان این اسناد تنها به کشورهای باختری می‌اندیشیده‌اند. به باور رادیکا کوماراسوامی^{۴۹} «جهان سوم به نحو چشمگیری نه در قانون‌بندی حقوق بشر، شرکت سازنده داشته است و نه در به کار بستن آن. اگرچه حقوق بشر در همه فرهنگ‌های جهان سوابقی دارد اما خاستگاه‌های نظری نهضت حقوق بشر بدون تردید غربی است. قانون‌بندی عمده‌ترین مفاهیم این نهضت - یعنی آزادی، برابری، رفاه مادی و آزادی اراده - آنچنان صورت گرفته که در نهضت‌های جدید ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم پیش‌بینی شده‌اند. این نهضت‌ها همه از غرب سرچشمه گرفته‌اند، اما بر ارزش‌های سیاسی در سراسر جهان مؤثر افتاده‌اند.»^{۵۰}

گاه‌گاه در اسناد حقوق بشری، امنیت ملی، نظم عمومی، اخلاق عمومی و حتی بایسته‌های پیشگیری از بزه، دلیلی بر عدول از حقوق بشر به شمار رفته‌اند. برای نمونه بند ۳ ماده ۱۲ پیمان حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی می‌کند که «حقوق مذکور (حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن) فوق تابع هیچ‌گونه محدودیتی نخواهد بود مگر محدودیت‌هایی که به موجب قانون مقرر گردیده و برای حفظ امنیت ملی - نظم عمومی - سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران لازم بوده و با سایر حقوق شناخته در این میثاق سازگار باشد.» یا بند ۳ ماده ۱۸ می‌گوید: «آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی‌توان تابع محدودیت‌هایی نمود مگر آنچه منحصراً به موجب قانون پیش‌بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی

49. Radhika Coomaraswamy.

۵۰. جعفری تبریزی، محمد تقی، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۰، ص ۴۲.

دیگران ضرورت داشته باشد.» یا بر پایه ماده ۱۹ - ۱ «هیچ‌کس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرارداد. ۲ - هرکس حق آزادی بیان دارد، این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود می‌باشد. ۳- اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاصی است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد: الف - احترام به حقوق یا حیثیت دیگران. ب - حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی.»

اسناد حقوق بشری با آوردن قید "امنیت ملی" و نیز قید "جامعه دموکراتیک" در عمل کشورهای نامردم سالار را از شمول درون‌مایه سند بیرون می‌کنند. بنابراین هر دولتی با استناد به همین اسناد می‌تواند بگوید؛ بدحجابی بر وارونه اخلاق حسنه است، ارتداد بر ضد امنیت مذهبی و در نتیجه امنیت ملی است، خرده‌گیری از مسؤولان عالی کشور بر خلاف مصلحت نظام و نظم عمومی است و همه این‌ها را بزه بدانند و بر پایه آن‌ها آزادی‌ها را از شهروندان بستانند و هر گام طرحی برای بالا بردن امنیت اجتماعی، اخلاقی و روانی بریزد.

با این حال نه می‌توان به قانون و سند دل بست و نه نمی‌توان از اخلاق و خواست همگانی روی برتافت؛ چه قانون‌های اساسی و اسناد جهانی حقوق بشر نه تنها همه حقوق بایسته انسان در برابر دولت را پیش‌بینی نکرده‌اند، بلکه با قیدهایی مانند امنیت ملی، پیشگیری از بزه و نظم همگانی راه را بر نمود درخور حقوق بشر بسته‌اند. جدا از این، اگر تنها شیفته قانون‌های اساسی و اسناد بین‌المللی گردیم و تنها آن‌ها را سنجه پیروی کردن یا نکردن از دولت و قانون عادی بدانیم، بسا که آن‌ها گام‌به‌گام از سوی دولت‌ها دگرگون شوند و درون‌مایه‌شان همانی گردد که دولت‌ها می‌خواهند. بنابراین حتی اگر به ظاهر،

قانون اساسی و اسناد حقوق بشر از سوی دولت‌ها گرامی داشته شود، باید باز هم راه سرپیچی شهروندان را بازگذاشت و آن جایی است که آشکارا در برابر خواست همگانی و اخلاق اندام بنمایانند.

پس درست‌تر آن است که سرپیچی را هیچ‌گاه قانون تعیین نکند؛ چه سرپیچی پیرو نیازهای زمان و مکان بوده و همچون شمشیری پنهان بر سر دولت‌هاست که هر دم آن‌ها را می‌پاید؛ به همین دلیل، فرانتس نویمان، حق سرپیچی را از میان سه جایگاه حق قانونی، حق طبیعی و حق فردی، به حق طبیعی نزدیک می‌داند و بر این باور است که با بود یکی از چهار حالت زیر، هر شهروندی حق سرپیچی از قانون را دارد: «اول، قوانینی که بر پایه تساوی قانونی کلیه افراد انسانی نباشند و بخواهند برخی از آن‌ها به بندگی بکشند. دوم، قوانینی که خاص باشند؛ یعنی اشخاصی را به نام و بدون نیاز به محاکمه در محاکم دادگستری، محکوم می‌شناسد. سوم، هر قانونی که عطف به گذشته کند و چهارم قوانینی که بر اساس تفکیک قوا نباشد و جان و آزادی مردم را به سازمان‌های دولتی تصمیم‌گیرنده بسپارد.»^{۵۱}

سرپیچی از قانون‌های امنیت محور یا نادادگرانه به سود آزادی‌ها وابسته به سه شرط بنیادین است. نخست اینکه قانون، چندگانه و برای زدودن شرایط غیرعادی بایسته باشد. دوم اینکه دولت در توجیه قانون برای شهروندانش بکوشد و پیروز گردد و سوم اینکه آسیبی به فرایند اجرای قانون‌های عادی که به روشنی در رویارویی با قانون چندگانه نیستند، وارد نگردد و دولتمردان نیز از شرایط پیش‌آمده بهره‌برداری ناروا ننمایند. در اندیشه برخی، خودکامگی در دولت‌هایی که دارای نهادهای مردم‌سالار همچون مجلس

۵۱. نویمان، فرانتس، پیشین، ص ۳۷۱.

قانون‌گذاری و انتخابات هستند، خود دلیلی است برای استناد نجستن به قانون و پیروی نکردن از آن. زیرا، در هر حال چشم‌داشت اجرای قانون امنیت‌محور از سوی شهروندان وابسته به اجرای قانون عادی از سوی دولتمردان است. فشار بر اجرای قانونی که از سوی نیرومندان گرامی داشته نمی‌شود، تکلیفی برای شهروندان پدید نمی‌آورد؛ چون قدرت خودکامه، خود قانون را به بازی می‌گیرد. این همان چیزی است که بر پایه آن، احمد کسروی به وکالت از سرپاس رکن الدین مختار، رئیس شهربانی دستگاه رضاخانی می‌کوشد تا رفتارهای بزهکارانه موکلش که از جمله آن‌ها قتل عمد است را توجیه کند. در باور وی در دولت خودکامه که قانون جایگاهی ندارد، «یک قاضی نمی‌تواند به عنوان اجرای آن قانون به کسی مجازات دهد؛ زیرا، قانون هنگامی مجری است که تقید به آن در میان باشد و عملاً ممانعت از تخلف نمایند. یک قانونی که به کنار گذارده شده و هیچ ممانعتی از اقدام به ضد آن نمی‌شود، قوه قانونی خود را از دست داده است... ما نیک می‌دانیم که چون رضاشاه به روی کار آمد اصول دیکتاتوری را در پیش گرفت و بسیاری از قانون‌ها را از میان برد... قانون‌هایی که بیست سال ملغی بوده به عنوان تخلف از آن‌ها مجازاتی نتوان داد.»^{۵۲}

سخن بالا هرچند در توجیه رفتارهایی مانند قتل و غارتگری که در زمره رفتارهایی هستند که سرزنش آمیزی آن‌ها پیرو طبیعت است تا قانون، پذیرفتنی نیست؛ ولی در جایی که دولت قانون پیشنهادی خود را پاس نمی‌دارد، در خور اندیشه است؛ بنابراین پایبند نبودن دولت و دولتمردان به قانون یا اجرای چندگاهه آن، ریسمان پیروی کردن را به دستان شهروندان نمی‌گذارد. نمونه جامعه‌ای که قانون در آن گاه‌گاه اجرا می‌گردد و در

۵۲. بازگفت از امین، سید حسن، تاریخ حقوق ایران، انتشارات دایرة المعارف ایران شناسی، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۶۳۰ و ۶۳۲.

اجرایش میان شهروندان و دولتمردان جدایی باشد همانند اتوبوسی است که از تهران عازم شهر کرد گردیده و تنها دارای ۱۲ مسافر است که با توجه به بودِ صندلی‌های خالی، هر یک در جایی که خود می‌پسندد، می‌نشیند. در میان راه، مسافری (الف) به آن‌ها افزوده می‌شود که از راننده می‌خواهد وی را در صندلی دلخواهش بنشاند، در حالی که بر این صندلی مسافری (ب) نشسته است. راننده به مسافر (ب) دستور می‌دهد که صندلی را واگذارد. ولی مسافر (ب) نمی‌پذیرد. در اینجا راننده مقرره‌ای را پیش می‌کشد که الزام‌آور است و آن اینکه مسافر (ب) باید بر روی صندلی‌ای بنشیند که در بلیطش پیش‌بینی شده است. حال آیا مسافر (ب) باید تن به این مقرره که ظاهراً با واقعیت سازگاری دارد دردهد یا در یک فضای دلبخواهی، بر خواسته خویش پافشاری کند؟

با قانون‌زدگی و مقرره‌پرستی دولت‌ها در زمان کنونی، باید چاره‌ای کرد که این قانون‌ها و مقرره‌ها در چه هنگام پذیرفتنی‌اند و در چه زمان می‌توان از آن‌ها سرتافت. روشن است که باید گام به پس برداشت و میان قانون‌هایی که از سرشت و خواست آدمی سرچشمه گرفته‌اند و قانون‌های قراردادی جدایی انداخت. شهروندان باید هر دو دسته را پاس بدارند. دسته نخست را در همه حال و دسته دوم را تنها در زمانی که دادگرانه و اخلاقی باشند و دولت خود نیز در اجرای‌شان بکوشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، برگردان محمد دشتی، مؤسسه انتشارات دار العلم، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۳. آدمیت، فریدون، نهضت مشروطه ایران، انتشارات پیام، چاپ اول، ۱۳۵۵.
۴. ارسطو، سیاست، برگردان حمید عنایت، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، ۱۳۴۹.
۵. امین، سید حسن، تاریخ حقوق ایران، انتشارات دایره المعارف ایران شناسی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۶. جعفری تبریزی، محمد تقی، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۰.
۷. جنیدی، فریدون، حقوق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان، نشر بلخ، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۸. جهانگللو، رامین، اندیشه عدم خشونت، برگردان محمدرضا پارسایار، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۹. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، برگردان افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، با تصحیح و تحشیه سید محمدرضا جلالی نائینی، انتشارات اقبال، دیماه ۱۳۵۰.
۱۰. طاهری، ابوالقاسم، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب، نشر قومس، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.

۱۱. کاتوزیان، ناصر، آزادی بیان، امر به معروف و نهی از منکر، در مجموعه آزادی اندیشه و بیان، نشر گرایش و انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، تشخیص مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی، در مجموعه مقالات گامی به سوی عدالت، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۸، ص ۲۹۷.
۱۳. کیوانفر، شهرام، مقاومت در برابر قانون، رساله دکتری، رشته حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.
۱۴. لوکوک، پی‌یر؛ کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۵. لیست، سیمور مارتین، دایره‌المعارف دموکراسی، ترجمه کامران فانی و دیگران، جلد ۳، چاپ مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۳.
۱۶. متین‌دفتری، احمد؛ حقوق بشر و حمایت بین‌المللی آن، چاپخانه بهمن، تهران، ۱۳۴۸.
۱۷. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مبانی کلی نظام، جلد اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی با همکاری موسسه نشر یلدا، چاپ اول، پائیز ۱۳۷۴.
۱۸. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۴.

۱۹. همپتن، جین، فلسفه سیاسی، برگردان خشایار دیهیمی، انتشارات طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

۲۰. مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلد اول، قسمت اول، اسناد جهانی، زیر نظر اردشیر امیر ارجمند، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۱.

21. Fenwick, Helen, Civil Rights: new labor, freedom and the human rights, Pearson education limited, first published, 2000.

22. Fenwick, Helen and Phillipson, Gavin; Sourcebook on public law, Cavendish publishing limited, 1998.

23. http://en.wikipedia.org/wiki/right_of_revolution

24. http://en.wikipedia.org/wiki/may_68_philosophy_is_in_the_street

25. Stephen, Ninian; Toward a definition of terrorism, in terrorism and justice: moral argument a threatened world, edited by Tony Coady and Michael O Keefe, Melbourne university press, first published, 2002.